

Women's Right to Demand Sexual Intercourse according to Custom

Said Ziyayifar *

(Received: 08/12/2021; Accepted: 22/08/2022)

Abstract

Regarding the time interval during which a woman has the right to demand sexual intercourse from her husband, many jurists have set a small limit and issued a fatwa that a woman has the right to request sexual intercourse from her husband once every four months. In this article, the arguments that have been presented or can be presented in favor of this point of view have been examined and it has been proven that they do not have sufficient scientific validity. In contrast, another view has been put forward according to which the woman's right basically changes due to many factors such as age, temperament of people, geographical region, psychological and personality characteristics, etc. Hence, the right is not one of the fixed subjects about which the holy Sharia has a fixed quantitative limitation. As a result, it should be said that this right has a qualitative rather than a quantitative limitation. Therefore, according to custom, individuals should be considered based on age, region, temperament, and other influential factors. In addition, a temporary law can be enacted to resolve the dispute, and in the absence of a temporary law and the woman's complaint, a qualified judge can set a time for her.

Keywords: Woman, Right to Claim, Sexual Intercourse, Quantitative and Qualitative Limitation.

* Associate Professor, Department of Philosophy of Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy; Lecturer, Higher Islamic Studies of Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran, ziyaei.saeid@isca.ac.ir.

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف

سعید ضیایی فر*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱]

چکیده

درباره فاصله زمانی‌ای که زن حق مطالبه آمیزش جنسی از شوهرش را دارد بسیاری از فقیهان برای آن تحدید کمی قائل شده و فتوا داده‌اند که زن هر چهار ماه یک بار حق مطالبه آمیزش از همسرش را دارد. در این مقاله ادله‌ای که به سود این دیدگاه مطرح شده یا می‌توان مطرح کرد بررسی، و اثبات شده است که از اعتبار علمی کافی برخوردار نیست و در برابر آن، این دیدگاه مطرح شده است که اساساً این حق، در اثر امور فراوانی مانند سن، مزاج افراد، منطقه جغرافیایی، ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی و ... تغییر می‌کند و از امور ثابتی نیست که شارع مقدس درباره‌اش تحدید کمی ثابتی داشته باشد. در نتیجه، باید گفت این حق تحدید کیفی دارد نه کمی؛ و طبق متعارف نوع افراد برای هر سن، منطقه، مزاج و دیگر عوامل مؤثر کارشناسی می‌شود و برای رفع اختلاف می‌توان قانون موقت وضع کرد و در فرض نبود قانون موقت و شکایت زن، قاضی واجد شرایط، می‌تواند زمانی برایش تعیین کند.

کلیدواژه‌ها: حق مطالبه، آمیزش جنسی، تحدید کمی و کیفی.

* دانشیار گروه فلسفه فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، و مدرس درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران ziyaei.saeid@isca.ac.ir

مقدمه

بنا بر ظاهر برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۸/۲۰) و دیدگاه بسیاری از فقیهان (حلی، ۱۴۱۳: ۸۹/۳) تعیین زمان آمیزش از حقوق مرد است. بر زن است که خود را به شوهرش عرضه کند و مرد است که درباره آمیزش تصمیم می‌گیرد و وظیفه زن است که اطاعت کند (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۲۰-۱۵۹). ولی درباره فاصله زمانی‌ای که زن حق مطالبه آمیزش جنسی از شوهرش را دارد بسیاری از فقیهان فتوا داده‌اند که زن هر چهار ماه یک بار حق مطالبه آمیزش از همسرش را دارد (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۹: ۸۱۰/۲). اما آیا این دیدگاه پشتوانه علمی لازم را دارد یا خیر؟ باید دلایلی را که برای این دیدگاه ذکر شده یا می‌توان ذکر کرد بررسی کنیم. اگر وجاهت علمی لازم را داشت و ادله متقن‌تر و قوی‌تر دیگری برای دیدگاه‌های دیگر وجود نداشت آن را می‌پذیریم، ولی اگر وجاهت علمی لازم را نداشت یا ادله دیدگاه‌های دیگر متقن‌تر و قوی‌تر بود باید دیدگاه دیگر را پذیرفت. به نظر نگارنده، ادله دیدگاه مشهور اعتبار کافی را ندارد و در مقابل آن، ادله این دیدگاه که زن حق مطالبه آمیزش جنسی مطابق متعارف را دارد، وجاهت علمی لازم و ادله متقن دارد.

پیشینه و نوآوری مقاله

این بحث در لابه‌لای کتاب‌های فقه استدلالی (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۷۲/۱۴) و درس‌های خارج فقه مطرح شده است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۲۰/۵)؛ همان‌طور که در لابه‌لای برخی کتاب‌های فقهی و حقوقی فارسی مانند نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران (هدایت‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۱) و مقالاتی مانند «کارکردهای عفاف در حقوق خانواده» (همو، ۱۳۹۵)، «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف» (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷) بررسی شده است، ولی این بررسی‌ها ما را از بررسی جدید در این موضوع بی‌نیاز نمی‌کند. چون در کتاب‌های فقه استدلالی و درس‌های خارج فقه غالباً همان دیدگاه مشهور انتخاب شده است، و نهایتاً اینکه تفاوتی در قیدی به چشم می‌خورد. موضوع کتاب فارسی فوق بحث‌های نشوز است که یکی از محورهایش نشوز زوج است.

نشوز زوج زیرمجموعه‌هایی دارد که یکی از آنها نشوز به دلیل ادانکردن حق جنسی است. ادانکردن حق جنسی هم زیرمجموعه‌هایی دارد که یکی از آنها از نظر رعایت نکردن حد و مرز کمی است. مهم‌تر از آن، اینکه در این کتاب تلاش شده است تا دیدگاه سید محمدکاظم طباطبایی، نویسنده *عروة الوثقی*، تقویت و تثبیت شود. طبق دیدگاه وی، قاعده اولی بر آن است که زن هر چهار ماه یک بار حق مطالبه دارد و فقط برخی زنان (مانند زنان بیش‌فعال و ...) بنا بر احتیاط زودتر از چهار ماه حق مطالبه دارند. ولی نظر ما این است که اصلاً این حق چون از جنبه‌های گوناگون متغیر است و شرع درباره امور ثابت (یا جنبه‌های ثابت امور متغیر) نظر می‌دهد، از نظر شرعی قابلیت تحدید کمی ندارد، بلکه شرع از نظر کیفی تحدید کرده است، مانند تحدید به معاشرت به معروف. از این‌رو این نظر، جدید است. هرچند به برخی از ادله آن در کلام دیگران برای دیدگاه‌هایی شبیه ولی متفاوت از آن تمسک شده (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۸۳/۵) ولی از آنها هم تقریرهای متفاوتی ارائه شده است.

موضوع مقاله «کارکردهای عفاف در حقوق خانواده» بررسی تأثیری است که عفاف بر وجوب آمیزش می‌گذارد. از این‌رو حدود سه صفحه به این بحث پرداخته شده و دلایل برخی فقیهان دیگر (خویی، ۱۴۱۸: ۱۱۵/۳۲؛ شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۸۲/۵ و ۱۴۸۶) آورده شده (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۲) است. مقاله «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف» اولاً بحث فقهی کاملی که در آن همه ادله فقهی از نظر صدور، دلالت و جهت صدور بررسی شده باشد ندارد، ثانیاً پاسخ موجهی از ادله معتبری که تحدید کمی را در برخی صورت‌ها اثبات می‌کند ارائه نمی‌دهد. لذا کمتر به عنوان مسئله‌ای مستقل، موضوع بررسی کامل فقهی قرار گرفته است. مهم‌تر اینکه برخی از ادله ذکرشده در این مقاله در هیچ اثری نیامده است و چون در این مقاله در صدد بررسی دیدگاه مشهور و برگزیده هستیم، لذا مقاله را بر محور این دو دیدگاه سامان می‌دهیم.

الف. دیدگاه مشهور و ادله آن

دیدگاه مشهور این است که این حق از نظر کمی در شریعت به چهار ماه تحدید شده و دلایلی چنین است:

دلیل اول: روایت صفوان

سَأَلَ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةَ فَيَمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَقْرُبُهَا لَيْسَ يَرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ أَوْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ آثِمًا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آثِمًا بَعْدَ ذَلِكَ (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۱۲/۷)؛ مردی، زن جوانی دارد. چند ماه یا یک سال با وی هم‌بستر نمی‌شود، بدون اینکه نیت ضرر رساندن به وی را داشته باشد بلکه مصیبتی دارند. آیا به خاطر ترک هم‌بستری گناهکار است؟ امام (ع) پاسخ داد: اگر هم‌بستری را بیش از چهار ماه ترک کند گناهکار است.

در این روایت پرسیده‌اند که «آیا مرد در ترک آمیزش گناهکار است؟» و امام در پاسخ فرموده‌اند پس از سپری شدن چهار ماه اگر آمیزش جنسی را ترک کند گناهکار است. یعنی قبل از آن گناهکار نیست و از اینکه گناهکار نیست می‌فهمیم که زن حقی ندارد. چون تزییع حق دیگران گناه است.

بررسی

درباره تمسک به این روایت ملاحظاتی وجود دارد:

۱. در سند روایت، به نقل شیخ طوسی، علی بن أحمد بن أشیم است که مجهول است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۳) ولی سند روایت به نقل صدوق (۱۴۱۳: ۲۵۶/۳) معتبر است. وی سندش را چنین نقل می‌کند: «ما كان فيه عن صفوان بن يحيى فقد روئته عن ابي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن صفوان بن يحيى» (همان: ۴۴۶/۴) که همه راویان در این سند معتبرند. موضوع این روایت مخصوص به جایی است که قصد اضرار نیست و خانواده عذر موجهی مانند مصیبت دارد و تعدی از آن به دیگر صورت‌ها، به دلیل معتبری نیاز

دارد که ذکر نشده است. از این رو برخی از فقیهان نیز در تعمیم اشکال کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۹۲/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۰/۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۸۰/۱۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۸۲/۵). توضیح آن چنین است: در این باره سه صورت متصور است که میان نفی و اثبات محصور است:

الف. جایی که مرد قصد اضرار دارد. عبارت «لیس یرید الإضرار بها» این صورت را از محل بحث خارج می‌کند.

ب. جایی که مرد در تأخیر آمیزش قصد اضرار ندارد و عذر موجهی مانند مصیبت ندارد، بلکه مثلاً از سر اشتغال به کارهای دیگر است. قید «یکون لهم مصیبة» این صورت را هم از محل بحث خارج می‌کند.

ج. جایی که مرد در تأخیر آمیزش قصد اضرار ندارد و مصیبت دارد. این صورت محل بحث است. نهایت اقتضای الغای خصوصیت، تعمیم آن از مصیبت به هر جایی است که عذر شرعی موجهی وجود دارد، ولی الغای خصوصیت مقتضی تعمیم آن به جایی که عذر موجهی وجود ندارد، نیست. بلکه دلیل برخلاف آن است، چراکه عرف عَقلاً میان جایی که فرد عذر موجهی مانند مصیبت دارد و جایی که عذر موجهی ندارد فرق می‌گذارند. بنابراین، دلیل اخص از مدعا است و نمی‌توان به این روایت تمسک کرد و نظر داد که به صورت مطلق (چه عذر موجهی داشته باشد چه عذری نداشته باشد، چه قصد اضرار داشته باشد و چه نداشته باشد) مرد حق دارد آمیزش را چهار ماه ترک کند، همان‌طور که برخی از فقیهان هم دلالت‌نکردن روایت بر تعمیم را متذکر شده‌اند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۸۲/۵).

۲. برخی روایات از شئونی صادر شده‌اند که در خور استناد در استنباط‌اند و برخی روایات از شئونی صادر شده‌اند که در خور استناد در استنباط نیستند و مشخص و محرز نیست که این روایت از امثال شأن ابلاغ که قابل استناد در استنباط است صادر

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف / ۳۷

شده است و به تعبیر فقهی روایت از نظر جهت صدور برای استناد تام نیست. در هنگام بررسی ادله دیدگاه برگزیده این نکته را توضیح می‌دهیم.

دلیل دوم: تعدی از آیه و روایات ایلاء

لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآؤُ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۲۶-۲۲۷)؛ آنان که سوگند می‌خورند که برای همیشه با زنان خود هم‌بستر نشوند، تنها چهار ماه مهلت دارند تا برگردند، اگر برگشتند خدا آمرزنده و رحیم است.

در گزارش‌های تاریخی آمده است که ایلاء اهل جاهلیت یک سال، دو سال و بیشتر بر ترک آمیزش بود، ولی آیه فوق مدت آن را به چهار ماه محدود کرد (واحدی، ۱۳۶۲: ۸۱). همچنین، در روایات معتبر مفاد آیه و کیفیت ایلاء تبیین شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۱/۶) که راویانش ثقه‌اند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۴).

تقریب استدلال

قرآن کریم و روایات معتبر برای مردی که قسم خورده است با همسرش هم‌بستر نشود حق ترک هم‌بستری تا چهار ماه را تعیین کرده است (لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) که یا در این مدت قسمش را بشکند و برگردد یا وی را طلاق دهد. این حق از کاربرد «لام» در آیه و روایات استفاده می‌شود. پس مردی هم که بدون قسم آمیزش را ترک می‌کند مانند او تا چهار ماه این حق را دارد، چراکه ملاک در هر دو، حق داشتن مرد بر ترک آمیزش حداکثر تا چهار ماه است، ولی بیش از چهار ماه حق ندارد، بلکه وظیفه آمیزش دارد. یعنی زن حق دارد. لازمه‌اش این است که زن قبل از چهار ماه حق مطالبه ندارد.

بررسی

ملاحظات در این استدلال به نظر می‌رسد:

۱. درست است که در ایلا هم ترک آمیزش هست ولی ترک آمیزش در ایلاء و در این مسئله دو موضوع متفاوت است. هم ایلاء موضوعی جداگانه از حق آمیزش زن است و احکام خاصه‌ای دارد که در مطلق ترک آمیزش نیست، مانند اینکه در ایلاء ترک آمیزش باید بیش از چهار ماه باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۸؛ حلی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱). هم ایلاء موضوعی جداگانه از قسم است و احکامی خارج از ضوابط عام قسم دارد. لذا احکام ایلاء استثنائی است. مثلاً اینکه متعلق قسم مرجوح نباشد از شرایط قسم است، در حالی که ایلاء و قسم خوردن بر ترک آمیزش زوجه (که مرجوح است) منعقد می‌شود و مخالفت با آن کفاره دارد. لذا از احکام ایلاء نمی‌توانیم حکم آمیزش را استفاده کنیم. مثلاً در ایلاء، اگر زن شکایت کند، قاضی ضرب‌الاجلی تعیین می‌کند که در این مدت یا باید مرد آمیزش کند و کفاره مخالفت قسم را هم بدهد یا زن را طلاق دهد و اگر شوهر وی را طلاق نداد با درخواست زن، قاضی او را طلاق می‌دهد و این حکم در مطلق ترک آمیزش نیست (حلی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱).

۲. اگر حکم ایلاء را در مسئله محل بحث نیز جاری بدانیم، مدعای مستدل اثبات نمی‌شود. چون مبدأ چهار ماهی که در باب ایلاء هست، از زمان آمیزش قبلی محاسبه نمی‌شود. بلکه مبدأ چهار ماه، از زمان شکایت زن نزد قاضی است و چون برای شکایت زن نزد قاضی هم زمانی سپری می‌شود طبعاً از زمان آمیزش قبلی تا زمان شکایت، بیش از چهار ماه است. پس اثبات نمی‌کند که ترک آمیزش در سر چهار ماه (که جزئی از مدعا است) حرام است.

نقد اشکال دوم: اگر مرد بلافاصله پس از مباشرت، قسم خورد که تا چهار ماه دیگر آمیزش نکند، زن حق شکایت دارد که شوهرم در حق من ظلم کرده و بر ترک آمیزش قسم خورده است. در اینجا دو چیز داریم: ۱. ترک آمیزش، ۲. قسم خوردن؛ اگر مشخص شود آنچه ملاک است ترک آمیزش است و قسم خوردن دخالتی ندارد، مدعا به شیوه تنقیح مناط ثابت می‌شود. آیا قسم خوردن این حق را برای زن آورده است؟ یا چون

ترک آمیزش ظلم است زن حق شکایت دارد؟ روشن است که نفس قسم خوردن متعلق قسم را مصداق ظلم قرار نمی‌دهد، بلکه چون در مرحله سابق این امر از بین بردن حق زن است و مرد بر از بین بردن حق زن قسم خورده است، زن حق شکایت دارد. پس، از اثبات حق شکایت در چنین فرضی استفاده می‌شود که یکی از حقوق زن این است که مرد آمیزش با او را بیش از چهار ماه به تأخیر نیندازد.

بررسی نقد

این پاسخ صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه احتمال دارد قسم خوردن بر ترک آمیزش دخالت داشته باشد. چون عرفاً نوعی توهین به زن به حساب می‌آید. ترک آمیزش، ظلم به زن است و قسم خوردن بر ترک آمیزش هم توهین به زن به حساب می‌آید. چون لازمه معنایش این است که تو آن قدر نالایقی که ترک آمیزشت راجح است که می‌شود بر آن قسم خورد. پس تنقیح مناط قطعی یا اطمینانی نیست، بلکه صرفاً احتمال است و با صرف احتمال نمی‌توان تعدی کرد.

دلیل سوم: صحیحہ حفص بن بختری

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا غَاضَبَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَمْ يَقْرَبْهَا مِنْ غَيْرِ يَمِينٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَاسْتَعْدَتْ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْ يَفِيءَ وَإِمَّا أَنْ يُطَلَّقَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۳/۶).
اگر مردی از دست همسرش خشمگین شود و بدون اینکه سوگند بخورد چهار ماه آمیزش با وی را ترک کند و زن علیه او به قاضی شکایت کند، مرد یا باید با وی آمیزش کند یا باید وی را طلاق دهد.

سند روایت چنین است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ. حفص بن بختری توثیق دارد (نجاشی، ۱۴۱۳: ۱۳۴). بقیه راویان هم معتبرند. لذا روایت صحیحہ است. در این روایت آمده است اگر مرد از روی غضب چهار ماه ترک آمیزش کند، زن علیه او به قاضی شکایت می‌کند که شوهر به من ظلم کرده است. روشن است که اگر در مرحله سابق حق آمیزشی در چهار ماه برای زن قائل نباشیم، ظلمی به او

نشده است تا حق شکایت داشته باشد. پس متفاهم عرفی این است که اگر بدون عذر عرفی، عامداً، چهار ماه مباشرت را ترک کرده باشد، ظلم تحقق یافته است. مفهومش این است که قبل از چهار ماه زن چنین حقی ندارد که ظلم تحقق بیابد.

پرسش: در روایت فرض شده است که ترک آمیزش، به دلیل غضب بوده است. به چه دلیلی آن را به جایی که بدون غضب است تعمیم می‌دهید؟

پاسخ: اینکه مرد خشمگین شده مورد روایت است نه موضوع آن و متفاهم عرفی از اینکه زن حق شکایت دارد این است که حقی از او ضایع شده، و در این تفویت حق، خشم مرد دخالتی ندارد. لذا تنقیح مناط می‌کنیم و می‌گوییم اگر بدون آنکه خشمگین هم شود، مدتی طولانی بدون عذر موجهی، آمیزش را ترک کند، در حق زوجه ظلم کرده است.

بررسی

آنچه موضوع روایت است در خصوص جایی است که مرد ترک آمیزش کرده و این ترک برخاسته از خشم است. لذا با «فاء» بر غضب، متفرع کرده «فلم یقربها». پس مجموع خشم و ترک آمیزش، هر دو، مؤثر است. در ظاهر روایت هم خشم جزئی از موضوع است نه اینکه صرفاً مورد روایت باشد و نمی‌توان از این موضوع به جایی که برخی خصوصیات موضوع (مانند خشم) نیست تعدی کرد و اگر احتمال هم داده شود جزئی از موضوع است باز جای تنقیح مناط نیست. لذا برخی فقیهان در تمسک به این روایت برای اثبات مدعا به درستی مناقشه کرده‌اند (سیزواری، ۱۴۲۳: ۸۹/۲؛ بحرالعلوم، ۱۴۱۵: ۱۹۷).

دلیل چهارم: ملاک در روایت ابوہیثم

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ النَّانِي (ع) كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ ثَلَاثَ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَعِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا قَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ ثَلَاثَ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَلِاسْتِبْرَاءِ الرَّحِمِ مِنَ الْوَلَدِ وَأَمَّا الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطًا فَلَمْ يَحُلُّهُنَّ فِيهِ وَفِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ بَلْ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ مِثْلَ مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَأَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهُنَّ فِي الْأَيْلَاءِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ غَايَةُ صَبْرِ النِّسَاءِ ... وَأَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَقَالَ عَدَّتْهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا يَعْنِي إِذَا تَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا فَأَوْجَبَ عَلَيْهَا إِذَا أَصِيبَتْ بِزَوْجِهَا وَتَوَفَّى عَنْهَا (كلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۶؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۵۰۷/۲)؛ از امام رضا پرسیدم: چطور عده زن مطلقه مدت سه حیض دیدن یا سه ماه قرار داده شده و عده زنی که شوهرش مرده چهار ماه و ده روز قرار داده شده است؟ امام پاسخ داد: مدت سه حیض دیدن یا سه ماه برای عده زن مطلقه به خاطر احراز نبود فرزند در رحم او است، ولی مقدار عده زنی که شوهرش مرده است به خاطر مماثلت حقی است که علیه آنها است یا حقی است که به نفع آنها است. اما حقی که به نفع آنها است حقی است که در ایلاء است که چهار ماه قرار داده است. چون می‌داند این چهار ماه نهایت صبر زن است ... اما حقی که به ضرر آنها است حقی است که در عده فوت زوج است که چهار ماه و ده روز است.

فرق این دلیل با دلایل قبلی این است که در دلایل قبلی با شیوه‌ای، نظیر تنقیح مناط یا الغای خصوصیت، حکم تعمیم داده می‌شد، ولی علت در این روایت منصوص است. در این روایت علت این حکم این دانسته شده که زن می‌تواند چهار ماه صبر کند. وقتی علت منصوص بود و در موقعیت دیگری هم وجود داشت، حکم، آن را هم در بر خواهد گرفت. علت درباره این مسئله هم صادق است.

بررسی

۱. از نظر صدور، نقل صدوق معتبر نیست. وی سندش را چنین نقل کرده است: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ. محمد بن سلیمان بن عبدالله الدیلمی، که هم در سند کلینی و هم سند صدوق وجود دارد تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۶۵). ولی ابوهیثم فقط در سند صدوق است و چند ابوهیثم وجود دارد:

۱. ابوهیثم ابن تیهان از اصحاب حضرت علی (ع) است ولی توثیق ندارد (خویی، ۱۴۰۹: ۹۱/۲۳)؛ ۲. خالد بن عبدالرحمن از اصحاب امام صادق (ع) توثیق دارد، ولی حال توثیق‌کنندگان معلوم نیست و توثیق ندارند (همان: ۳۰/۶)؛ ۳. ابوهیثم واسطی که از زراره نقل می‌کند ولی توثیق ندارد (همان: ۹۲/۲۳)؛ ۴. ابوهیثم بن سیابه که از امام عسکری (ع) روایت می‌کند و توثیق ندارد (همان: ۹۱/۲۳)؛ ۵. عبدالله بن محمد ابوهیثم یکی از اسنادهای روایت صدوق است که با راوی از امام رضا (ع) بیش از یک قرن فاصله دارد (همان: ۳۲۰/۱۱). تنها کسی که با راوی در این روایت می‌سازد ابوهیثم واسطی است که از اصحاب امام رضا (ع) است ولی توثیق ندارد. نقل کلینی هم معتبر نیست. چون حسین بن سیف در سند وی است که توثیق ندارد (نجاشی، ۱۴۱۳: ۵۶؛ خویی، ۱۴۰۹: ۲۹۳/۶).
۲. مدت ایلاء، طبق آیه و روایات معتبر چهار ماه است، ولی عده زوجه متوفا، طبق آیه و روایات معتبر، چهار ماه و ده روز است. یعنی ۱۰ روز بیشتر است، ولی در این روایت مدت هر دو ۴ ماه دانسته شده و این مطلبی است که با قرآن و روایات معتبر ناسازگار است. لذا روایت افزون بر ضعف سندی مفادش ناپذیرفتنی است.
۳. در قانون‌گذاری، متوسط حال افراد را، آن هم به صورت متعارف، در نظر می‌گیرند نه نهایت توان افراد را، قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ» (مانده: ۸۹). در این آیه حد وسط ملاک حکم قرار داده شده است نه حد نهایت، در حالی که در این روایت نهایت صبر زنان ملاک حکم قرار داده شده است. لذا روایت افزون بر ضعف سندی و اشکال پیشین، از این جهت هم پذیرفتنی نیست.
۴. ارتکاز عقلائی هم دلیل ملاک‌بودن حد وسط است. یکی از اهداف ازدواج هم تأمین نیاز جنسی به صورت متعارف است، نه به گونه‌ای که زن در فشار قرار گیرد یا به راه‌های خلاف بیفتد. فقها هم در جاهایی که تحدیدی برای حکم ذکر شده، گفته‌اند

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف / ۴۳

مراد مقدار متعارف و متوسط الناس است. مثلاً درباره حدّ جست و جوی آب برای جواز تیمم که گفته‌اند مقدار حرکت یک تیر یا دو تیر متعارف است، همه فقها گفته‌اند مراد، تیر تیرانداز متعارف است. همچنین، کمان متعارف، تیر متعارف، فشار متعارف نه فشار آرش کمان‌گیر. همچنین، در میزان کُر، سه وجب و نیم مذکور را به وجب متعارف حمل کرده‌اند، با اینکه قید «متعارف» ذکر نشده است، یا در حد ترخص، صدای اذان متعارف و گوش متعارف میزان است، در حالی که قید «متعارف» در ادله ذکر نشده است و این امر رایجی است که به مورد غالب حمل می‌شود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۳۳/۵).

۵. در قرآن کریم حقوق زنان با تکالیفشان متماثل دانسته شده است: «وَأَلْهَنَ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۸). از این آیه استفاده می‌شود که زنان، متماثل با تکلیفی که دارند حق هم دارند، گرچه حقوق مردان نسبت به حقوق زنان مقداری و درجه‌ای بیشتر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۸۴/۴؛ سبزواری، ۱۴۰۹: ۹/۴). همان‌طور که از برخی روایات هم استفاده می‌شود «حق الرجال علی النساء أفضل من حق النساء علی الرجال» (جزائری، ۱۴۰۴: ۱/۴۷۵)؛ «حق مردان بر زنان بیشتر از حق زنان بر مردان است». در برخی آیات هم به آن اشاره شده است: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض» (نساء: ۲۴). اگر زن وظیفه اطاعت از شوهر برای تمکین در هر زمانی را دارد پس حق مطالبه آمیزش در حد متعارف هم دارد. لذا نمی‌توان پذیرفت روایتی مانند روایت ابوهیثم بیانگر حکم دائمی شریعت باشد. چون با قرآن سازگار نیست.

دلیل پنجم: ادعای اجماع

برخی از فقیهان بر این مطلب اجماع ادعا کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۹۰/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۶۷/۱۱).

بررسی

دو ملاحظه درباره این دلیل وجود دارد:

۱. اجماعی در این مسئله نیست. در مقنع و هدایه، اثر صدوق، نیامده است. شیخ مفید، سید مرتضی، سلار، ابوالصلاح حلبی و دیگر فقیهان عصر فقه روایی مانند پدر صدوق، ابن براج، کیدری، چنین فتوایی ندارند. شیخ طوسی در کتاب فتوایی اش مطرح کرده است (۱۴۰۰: ۴۸۲) و پس از وی فقط یکی از شاگردانش، ابن براج طرابلسی (۱۴۰۶: ۲۲۳/۲) چنین دیدگاهی دارد. آری کسانی مانند ابن ادریس حلی (۱۴۱۰: ۶۰۶/۲) و محقق حلی (۱۴۰۳: ۲۱۴/۲) چنین فتوایی دارند ولی دیدگاه فقیهانی که بعد از تدوین فقه تفریعی و استدلالی (مبسوط شیخ طوسی) است در اجماع معتبر، تأثیری ندارد.

۲. اگر فرضاً همه فقیهان عصر فقه روایی هم بر چنین دیدگاهی اتفاق نظر داشتند این اجماع معتبر نیست، چراکه به احتمال قوی دلیلشان، دلیل‌هایی مانند ادله فوق است و اتفاق نظری معتبر است که کاشف از دلیلی باشد که به دست ما نرسیده باشد و در نهایت کاشف از نظر معصوم باشد. ولی اگر احتمال مدرکی بودن اجماعی داده شود آن اجماع معتبر نخواهد بود، همان‌طور که در جایگاه خود ثابت شده است (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱: ۱۰۶/۳).

ب. دیدگاه برگزیده

دیدگاه ما این است که با توجه به تفاوت زنان به حسب عوامل فراوانی همچون سن، طبع مزاج، وضعیت جسمی، ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی و ... نمی‌توان برای همه زنان با سن‌های گوناگون، در همه زمان‌ها و مکان‌ها، تحدید کمی تعیین کرد، بلکه از نظر کمی متفاوت است. همان‌طور که فقیهان درباره امور فراوانی گفته‌اند که اختلاف اشخاص و احوال فرق می‌کند (عاملی، بی‌تا: ۳۴۶/۱؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۵۳/۲۹) آنچه متناسب با شریعت جاودانه و جهان‌شمول است امری غیرکمی است که قابلیت انطباق بر افراد با شرایط گوناگون را داشته باشد، مانند معاشرت به معروف و متعارف.

ادله دیدگاه برگزیده

ادله‌ای که می‌توان به سود این دیدگاه فراهم آورد چنین است:

دلیل اول: آیه معاشرت به معروف

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء: ۱۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان به زور ارت ببرید. و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر) تملک کنید، مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید). چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است.

یکی از دستوره‌های قرآن کریم راجع به همسر معاشرت به معروف است. این آیه مطلق است و همه عرصه‌های زندگی زناشویی را در بر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۵/۴). از جمله درباره فاصله زمانی میان دو رابطه جنسی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۶۱/۳). پس به دلیل آیه فوق، فاصله زمانی میان دو رابطه جنسی هم به اندازه‌ای باید باشد که معاشرت به معروف به حساب آید.

پرسش: در روایات آمده است: «المعروف ما امرتم به والمنکر مانهیمت عنه» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۹۴/۲). بنا بر این روایت، معروف منحصر در چیزی است که شارع به آن دستور داده است. عقل انسان به طور کلی نمی‌تواند معروف و منکر را بشناسد.

پاسخ: درباره تمسک به این روایت ملاحظاتی وجود دارد:

۱. روایت مرسله است و در خور استناد نیست. چون طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه.ق.) از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری که در عصر غیبت صغرا می‌زیسته (۲۶۰-۳۲۹) نقل کرده است. گرچه وی ثقة است (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۵۵) ولی میانشان بیش از چهار نسل فاصله است.

۲. بر فرض صدور از معصوم، درباره نقش عقل در شناخت معروف (حسن) و منکر (قبیح) سه احتمال وجود دارد: الف. عقل نمی‌تواند هیچ معروف و منکری را بشناسد؛ ب. عقل می‌تواند همه معروف‌ها و منکرها را بشناسد؛ ج. عقل می‌تواند به صورت موجه جزئی معروف‌ها و منکرها را بشناسد؛ احتمال اول دیدگاه اشاعره است (شهرستانی، ۱۹۳۴: ۳۷۰؛ باقلانی، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۱) و امامیه آن را قبول ندارند، همان‌طور که احتمال دوم را قبول ندارند (طوسی، ۱۴۰۶: ۴۸) و احتمال سوم دیدگاهی است که مقبول امامیه است (حلی، ۱۳۹۹: ۳۲۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۹ و ۳۴۵). اخباریان امامیه در عین پذیرش حسن و قبح ذاتی و عقلی، ملازمه میان آن و حکم شرعی را قبول ندارند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۵۶-۲۶۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۱/۱)، همان‌طور که برخی اصولی‌ها آن را قبول ندارند (تونی، ۱۴۱۲: ۱۷۱). اگر حدیث را چنان معنا کنیم که عقل حتی به صورت موجه جزئی و حتی در قلمرو غیرعبادات قدرت شناخت معروف (حسن) و منکر (قبیح) را نداشته باشد، این با حسن و قبح ذاتی و عقلی (مبنای عدلیه که امامیه هم به آن معتقدند) سازگار نیست.

۳. بنا بر دیدگاه صحیح، همه مردم مخاطب خطاب‌های قرآنی هستند و اینکه فقط ائمه (ع) مخاطب قرآن هستند دیدگاه اخباری‌ها است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۶۹-۲۷۰) که در جایگاه خودش بطلانش ثابت شده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۸۴). پس نمی‌توان شناخت معاشرت به معروف را منحصر به معرفی اهل بیت (ع) دانست.

۴. اگر عقل انسان نمی‌تواند معاشرت به معروف را بشناسد و در عین حال شارع به آن دستور دهد این دستور لغو خواهد بود و لغو از شارع حکیم صادر نمی‌شود، همان‌طور که فقیهان در امور مشابه آن گفته‌اند (تبریزی، ۱۳۷۴: ۷/۱). پس روشن می‌شود که معاشرت به معروف را می‌توان شناخت و به آن عمل کرد.

دلیل دوم: اقتضای عقد زناشویی

این دلیل بر مقدمات زیر استوار است:

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف / ۴۷

۱. یکی از حقوق زن و شوهر ناشی از عقد ازدواج، اصل حق مطالبه آمیزش جنسی است. نه تنها دلیل معتبری بر نفی اصل آن نیست، بلکه ارتکاز عقلایی و ادله نقلی (مؤمنون: ۵-۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۶۳/۲۰-۱۶۴) آن را تأیید می‌کند.

۲. اگر این حق مطالبه به گونه‌ای باشد که باعث ضرر یا حرج نسبت به طرف مقابل باشد به دلیل لاضرر و نفی حرج، نفی می‌شود. همچنین، اگر در فاصله زمانی غیرمتعارفی باشد ادله از آن منصرف است، ولی اگر نه ضرری و حرجی است و نه غیرمتعارف، دلیل معتبری بر نفی آن نیست.

۳. مطالبه متعارف این حق از سوی زن که نه ضرر بر آن صدق می‌کند نه حرج و نه دلیل معتبر دیگری بر نفی آن وجود دارد، حق زن است. بلکه می‌توان گفت مضایقه این حق از زنی که نه اختیار طلاق دارد و نه راه حلالی برای تأمین این نیاز متعارفش دارد عرفاً نوعی در حرج و ضرر قرارداد است که در اسلام نفی شده است (شبی ری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۲۰/۵).

دلیل سوم: تماثل حق با تکلیف

این دلیل را می‌توان در مقدماتی به صورت زیر تقریر کرد:

۱. در قرآن کریم درباره نسبت حقوق و تکالیف زنان آمده است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸). از این آیه استفاده می‌شود که زنان متمائل با تکلیفشان طبق متعارف حق دارند، گرچه مردان نسبت به زنان درجه‌ای تفوق دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۸۴/۴؛ سبزواری، ۱۴۰۹: ۹/۴)، همان‌طور که این تفوق در برخی روایات آمده است: «حق الرجال علی النساء أفضل من حق النساء علی الرجال» (جزائری، ۱۴۰۴: ۷۴/۱).

۲. در روایات، وظیفه زن تمکین در مقابل مطالبه شوهر در هر مکان و زمانی دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۲۰-۱۵۹). اگر گفته شود که در مقابل این وظیفه، زن هم در فاصله زمانی متعارف حق مطالبه دارد می‌توان آن را حقی متعارف و متمائل با آن

تکلیف به حساب آورد که برتری مرد بر زن هم در آن حفظ شده است، ولی اگر زن در برابر تکلیف اطاعت از شوهر برای تمکین در هر زمان حق مطالبه آمیزش در حد متعارف نداشته باشد، مثلاً هر چهار ماه یک بار حق داشته باشد در این صورت حق زن با تکلیفش متماثل نخواهد بود، بلکه نسبت به برخی زنان بسیار کمتر از متعارف خواهد بود، مثل زنان جوان.

دلیل چهارم: ارتکاز عقلائی ردع نشده

این دلیل را می‌توان در مقدماتی به صورت زیر تقریر کرد:

۱. طبق ارتکاز عقلا، یکی از حقوق زن و شوهر ناشی از عقد ازدواج، اصل حق مطالبه آمیزش جنسی در فاصله زمانی متعارف است.

۲. فاصله زمانی متعارف حد کمی معینی ندارد، بلکه با توجه به عوامل گوناگون تغییر می‌کند.

۳. سیره و ارتکاز عقلا در امور غیرعبادی علی‌القاعده حجت است، مگر اینکه ثابت شود دلیل معتبری آن را غیرمعتبر دانسته است.

۴. دلیل معتبری بر ردع این ارتکاز نداریم، مگر اینکه به گونه‌ای باشد که باعث ضرر یا حرج یا عنوان منهی‌عنه دیگری شود که اینها از محل بحث خارج است.

پس زن حق مطالبه آمیزش در زمان متعارف را دارد، مگر اینکه در جایی یکی از عناوین منهی‌عنه بر آن صدق کند که به دلیل صدق این عنوان این حق محدود خواهد شد. ناگفته نماند که این دلیل بر مبنای اصولی قاعده اولی حجیت سیره‌ها و ارتکازهای عقلا در امور غیرعبادی است که در جای دیگری ثابت شده است (ضیایی‌فر، ۱۳۹۸: ۷) و به دلیل محدودیت نوشتار آن را پیش‌فرض می‌گیریم.

دلیل پنجم: تمسک به مبانی کلامی فقه

این دلیل بر مقدمات زیر استوار است:

۱. یکی از مبانی فقه این است که امور ثابت جز شریعت‌اند و احکام شرعی به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵۷/۲-۵۸). اگر چیزی از امور متغیر بود و به اختلاف شرایط گوناگون زمانی، مکانی، سنی و ... متفاوت می‌شود، از قلمرو شریعت و فقه خارج است (صدر، ۱۴۱۷: ۴۹ و ۴۰۰؛ منتظری، ۱۴۰۸: ۵۴۹/۱).

۲. گفتارها و رفتارهای معصومان از شئون مختلفی صادر شده است (خمینی، ۱۳۸۵: ۵۰/۱؛ ضیایی فر، ۱۳۹۸: ۳۹۹)، از جمله شئون قابل استناد در فقه معصوم، مانند شأن تبلیغ و تفسیر و برخی از آنها از شئون استنادناپذیر در استنباط از معصوم صادر شده است، نظیر شأن ولایی یا قضایی (عاملی، بی‌تا: ۲۱۵-۲۱۶؛ ضیایی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

۳. برخی از گفتارها و رفتارهای معصومان از شئون استنادناپذیر در استنباط صادر شده است، نظیر شأن ولایی یا قضایی یا تطبیقی (عاملی، ۱۳۷۴: ۲۴۱). بنابراین، اگر قرینه یا دلیل معتبری بر صادرنشده شدن از شأن در خور استناد در فقه وجود داشته باشد نمی‌توان به آن روایت تمسک کرد و یکی از قرائن بسیار مهم، متغیر بودن ضابطه مذکور در روایت است.

۴. پس اگر صدور روایتی هم از معصوم احراز شود ولی از شأن استنادناپذیر در استنباط صادر شده باشد نمی‌توان آن روایت را مستند استنباط حکم فقهی قرار داد، بلکه باید گفت از شأن دیگری صادر شده است. مثلاً می‌توان گفت روایت ناظر به چیزی است که در آن شرایط زمانی و مکانی معاشرت به معروف به شمار می‌آمده است، ولی امروزه معاشرت به معروف به حساب نمی‌آید. لذا نمی‌توان آن را مستند استنباط قرار داد.

۵. نیاز به آمیزش جنسی، چه در زن و چه در مرد، با توجه به تفاوت سن، طبع مزاج، وضعیت جسمی و روان‌شناختی و دیگر عوامل، متغیر است و این کاملاً روشن است. دست‌کم تفاوت به حسب سن، برای کسی که در جوانی ازدواج کرده و چند دهه

از آغاز ازدواجش می‌گذرد، کاملاً واضح است و اطمینان به تفاوت از جنبه‌های دیگر هم با مطالعه و پرس و جوی اندک قابل تحصیل است (هاشمی و هاشمی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۳).

۶. از این رو می‌توان گفت اساساً آنچه حکم شرعی فرازمانی و فرامکانی است، «معاشرت به معروف» است و هر چه عرفاً در هر زمانی و هر مکانی معاشرت به معروف به حساب آمد آن فاصله زمانی، مقدار حق مطالبه است و اینکه در روایتی درباره کسی که عذر موجهی مانند مصیبت دارد، زمان‌بندی چهارماهه ذکر شده از این جهت است که در آن زمان و آن مکان معاشرت به معروف به حساب می‌آمده است، به‌ویژه با توجه به اینکه این فرهنگ حاکم بود که بسیاری از مردان بیش از یک زن داشتند و افزون بر آن کنیز هم داشتند. پس باید فاصله زمانی به گونه‌ای باشد که مرد در صورت آمیزش با بقیه، توان جسمی برای آمیزش با این زن را هم داشته باشد.

۷. بنابراین، اگر در زمان و مکان، احوال و شرایط دیگری فاصله زمانی چهارماهه معاشرت به معروف به حساب نیامد نمی‌توان به امثال آن روایت تمسک کرد و بر اساس آن فتوا داد.

نتیجه

در این مقاله ادله دیدگاه مشهور مبنی بر حق مطالبه آمیزش جنسی زن هر چهار ماه یک بار، تقریر و نقد شد. روایت صفوان از نظر جهت صدور مخدوش است. اجماع واجد شرایطی هم در مسئله نیست. تمسک به دیگر ادله هم بر اساس تعدی از مورد نص استوار بود که دلیل معتبری برای تعدی از نص ذکر نشده بود و تمسک به روایت ابو هیثم مشتمل بر تعلیل هم اشکالات فراوانی داشت. به نظر نگارنده، آنچه از نظر شریعت و فقه می‌توان گفت این است که آمیزش باید به گونه‌ای و در حدی باشد که رفتار پسندیده و متعارف با همسر به حساب آید، ولی از نظر شریعت و فقه نمی‌توان حد کمی برایش مطرح کرد. چون این حق، امر ثابتی در همه احوال و شرایط و برای همه اشخاص نیست که شریعت و فقه درباره‌اش نظر دهد، بلکه با توجه به امور گوناگونی همچون سن و ... متغیر است،

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف / ۵۱

مثلاً آمیزش در جوانی در فاصله زمانی کم، رفتار پسندیده و متعارف با همسر به حساب می‌آید و در میان‌سالی در فاصله زمانی بیشتر، و در پیری در فاصله زمانی بیشتر از قبلی. آیه «عاشروهن بالمعروف» اقتضای عقد زناشویی به انضمام ادله لاضرر و نفی حرج، ارتکاز عقلائی ردع‌نشده، تماثل حقوق زنان با تکالیفشان و استفاده از مبانی کلامی فقه، از زمره ادله‌ای بود که برای اثبات این دیدگاه به کار گرفته شد و مناقشات احتمالی درباره این ادله را پاسخ دادیم.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد (١٤١٠). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ج ٢.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزيز (١٤٠٦). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اوله ج ٢.
- استرآبادی، محمد امين (١٤٢٦). *الفوائد المانیه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الثانية.
- باقلانی، محمد (١٤١٣). *التقريب والارشاد*، بيروت: الرسالة، الطبعة الاولى، ج ١.
- بجنوردی، سيد حسن (١٤١٩). *القواعد الفقهية*، قم: دار الحديث، چاپ اوله ج ٢.
- بحر العلوم، سيد عز الدين (١٤١٥). *بحوث فقهية: تقرير درس آيت الله حسين حلي*، قم: مؤسسة المنار، چاپ چهارم.
- بحرانی، يوسف (١٤٠٥). *الحدائق الناضرة*، بيروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية، ج ١، ٢٣.
- تبریزی، ميرزا جواد (١٣٧٤). *ارشاد الطالب*، قم: اسماعيليان، چاپ سوم، ج ١.
- تونى، عبد الله (١٤١٢). *الوفية*، قم: مجمع الفكر الاسلامي، الطبعة الاولى.
- جزائری، سيد هاشم (١٤٠٤). *البرهان فى تفسير القرآن*، قم: اسماعيليان، ج ١.
- حر عاملی، محمد (١٤١٦). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ج ٢٠.
- حلی، جعفر (١٤٠٣). *شرائع الإسلام*، بيروت: مؤسسة الوفاء، ج ٢.
- حلی، جعفر (١٤١٨). *المختصر النافع فى فقه الإمامية*، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، الطبعة السادسة، ج ٢.
- حلی، حسن (١٣٩٩). *كشف المراد*، بيروت: الاعلامی.
- حلی، حسن (١٤١٣). *قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اوله ج ٣.
- خمينی، روح الله (١٣٨٥). *الرسائل*، قم: اسماعيليان، ج ١.
- خونى، سيد ابو القاسم (١٤٠٩). *معجم رجال الحديث*، بيروت: بی نا، الطبعة الرابعة، ج ٦، ١١، ٢٣.
- خونى، سيد ابو القاسم (١٤١٨). *موسوعة الإمام الخونى*، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخونى، الطبعة الاولى، ج ٣٢.
- سبزواری، سيد عبدالاعلی (١٤٠٩). *مواهب الرحمن فى تفسير القرآن*، بی جا: دفتر آيت الله سبزواری، الطبعة الثانية، ج ٤.
- سبزواری، محمد باقر (١٤٢٣). *كفاية الأحكام*، اصفهان: مدرسه صدر، ج ٢.

حق زن در مطالبه آمیزش جنسی طبق متعارف / ۵۳

- شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، الطبعة الاولى، ج ۵. شهرستانی، محمد (۱۹۳۴). *نهاية الاقدام فى علم الکلام*، بی جا: آکسفورد.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷). *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمد (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: داوری، ج ۲.
- صدوق، محمد (۱۴۱۳). *من لا يحضره الفقيه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ج ۳ و ۴.
- ضیایی فر، سعید (۱۳۹۴). «کاربست شئون معصوم در اصول»، در: *فقه*، س ۲۱، ش ۷۹، ص ۹۳-۱۱۲.
- ضیایی فر، سعید (۱۳۹۸). «قاعده اولی حجیت سیره‌های جدید در غیرعبادات»، در: *جستارهای فقهی و اصولی*، س ۵، ش ۱۷، ص ۷-۲۷.
- ضیایی فر، سعید (۱۳۹۸). *فلسفه علم فقه*، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ دوم.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱). *آراؤنا فى أصول الفقه*، قم: محلاتی، چاپ اول ج ۳.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ج ۱۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فى تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، الطبعة الثانية، ج ۲ و ۴.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر، الطبعة الاولى، ج ۱۴.
- طباطبائی یزدی، سید کاظم (۱۳۹۹). *العروة الوثقی*، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة، ج ۲.
- طبرسی، احمد (۱۴۰۳). *الاحتجاج*، مشهد: نشر معروف، الطبعة الاولى، ج ۲.
- طوسی، محمد (۱۴۰۰). *النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى*، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية.
- طوسی، محمد (۱۴۰۶). *الاقتصاد*، بیروت: دار الاضواء.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة، ج ۸.
- طوسی، محمد (۱۴۲۰). *الفهرست*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثالثة.
- عاملی (شهید اول)، محمد (بی تا). *القواعد والفوائد*، قم: مفید، ج ۱.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۳۷۴). *تمهید القواعد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک، الطبعة الاولى، ج ۴.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۱). *مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ج ۲.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الرابعة، ج ۶.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). *گوهر مراد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع)، الطبعة الاولى، ج ۳.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۸). *دراسات فی ولایة الفقیه*، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، الطبعة الاولى، ج ۱.
- نجاشی، احمد (۱۴۱۳). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ج ۲۹.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵). *مستند الشیعة*، مشهد: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ج ۱۶.
- نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام البنین (۱۳۹۷). «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف»، در: *خانواده پژوهی*، س ۱۴، ش ۵۳، ص ۷۵-۹۴.
- واحدی، علی (۱۳۶۲). *اسباب النزول*، قم: رضی.
- هاشمی، ریحانه؛ هاشمی زاده، سید محمد (۱۳۸۹). *شیوه‌های کنترل غریزه جنسی*، قم: بوستان کتاب.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۵). «کارکردهای اصل عفاف در حقوق خانواده»، در: *حقوق اسلامی*، س ۱۳، ش ۵۱، ص ۴۱-۶۹.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۷). *نشوز زوجین در فقه و حقوق ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References

The Holy Quran

Aameli (Shahid Awwal), Mohammad. n.d. *Al-Ghawaed wa al-Fawaed (Rules and Benefits)*, Qom: Mofid, vol. 1. [in Arabic]

Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din. 1995. *Tamhid al-Ghawaed (Introduction to the Rules)*, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]

Baghelani, Mohammad. 1992. *Al-Taghrib wa al-Ershad (Approximation and Guidance)*, Beirut: Al-Resalah, First Edition, vol. 1. [in Arabic]

Bahr al-Olum, Sayyed Ezz al-Din. 1994. *Bohuth Feghhiyah: Taghrib Dars Ayatollah Hosayn Helli (Jurisprudential Discussions: Transcripts of Hosayn Helli's Lessons)*, Qom: Al-Menar Institute, Fourth Edition.

Bahrani, Yusof. 1984. *Al-Hadaegh al-Nazerah (Fresh Gardens)*, Beirut: Lights House, Second Edition, vol. 1, 23. [in Arabic]

Bojnurdi, Sayyed Hasan. 1998. *Al-Ghawaed al-Feghhiyah (Jurisprudence Rules)*, Qom: House of Hadith, First Edition, vol. 2. [in Arabic]

Estarabadi, Mohammad Amin. 2005. *Al-Fawaed al-Madaniyah (Medinan Benefits)*, Qom: Islamic Publishing Corporation, Second Edition. [in Arabic]

Fazlollah, Mohammad Hosayn. 1998. *Tafsir men Wahy al-Quran (Interpretation of the Revelation of the Quran)*, Beirut: Al-Melak Institute, First Edition, vol. 4. [in Arabic]

Feyz Kashani, Mohammad Mohsen. 1980. *Mafatih al-Sharae (Keys to the Sharia)*, Qom: Islamic Heritage Assembly, vol. 2. [in Arabic]

Hashemi, Reyhanah; Hashemizadeh, Seyyed Mohammad. 2010. *Shiweh-hay Kontorol Gharizeh Jensi (Ways to Control Sexual Instinct)*, Qom: Book Garden. [in Farsi]

Hedayatniya, Farajollah. 2016. "Karkard-hay Asl Efaf dar Hoghugh Khanewadeh (Functions of the Principle of Chastity in Family Law)", in: *Islamic Law*, yr. 13, no. 51, pp. 41-69. [in Farsi]

Hedayatniya, Farajollah. 2018. *Noshuz Zojayn dar Feghh wa Hoghugh Iran (Disobedience of Spouses in Iranian Jurisprudence and Law)*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [in Farsi]

Helli, Hasan. 1978. *Kashf al-Morad*, Beirut: Al-Alami. [in Arabic]

- Helli, Hasan. 1992. *Ghawaed al-Ahkam fi Marefah al-Halal wa al-Haram (Regulations of Laws in Knowing What is Permissible and What is Forbidden)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition, vol. 3. [in Arabic]
- Helli, Jafar. 1982. *Sharae al-Islam (Canons of Islam)*, Beirut: Al-Wafa Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Helli, Jafar. 1997. *Al-Mokhtasar al-Nafe fi Feghh al-Imamiyyah (Beneficial Summation on Imami Jurisprudence)*, Qom: Institution of Religious Publications, Sixth Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad. 1988. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute, vol. 20. [in Arabic]
- Ibn Barraj Terablosi, Abd al-Aziz. 1985. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Edris Helli, Mohammad. 1989. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publication Office, Second Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Jazaeri, Sayyed Hashem. 1983. *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (Argument in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Ismailiyan, vol. 1. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 2006. *Al-Rasa'el (Treaties)*, Qom: Ismailiyan, vol. 1. [in Arabic]
- Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. 1988. *Mojam Rejal al-Hadith*, Beirut: n.pub, Fourth Edition, vol. 6, 11, 23. [in Arabic]
- Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. 1997. *Mawsuah al-Imam al-Khoyi*, Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam al-Khoei, First Edition, vol. 32. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad. 1986. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition, vol. 6. [in Arabic]
- Lahiji, Abd al-Razzagh. 1993. *Gohar Morad (Gem of Intention)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]
- Makarem Shirazi, Naser. 2000. *Al-Amthal fi Tafsir Ketab Allah al-Monzal (The Ideal Commentary of the Revealed Book of Allah)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School (AS), First Edition, vol. 3. [in Arabic]
- Montazeri, Hosayn Ali. 1987. *Derasat fi Welayat al-Faghih (Studies in the Guardianship of the Jurist)*, Qom: International Center for Islamic Studies, First Edition, vol. 1. [in Arabic]

- Najafi, Mohammad Hasan. 1986. *Jawaher al-Kalam (The Jewel of the Words)*, Tehran: Islamic Books House, vol. 29. [in Arabic]
- Najashi, Ahmad. 1992. *Rejal al-Najashi*, Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad. 1994. *Mostanad al-Shia (Evidence of Shiism)*, Mashhad: Al al-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage, First Edition, vol. 16. [in Arabic]
- Nobahar, Rahim; Hoseyni, Seyyedeh Omm al-Banin. 2018. "Hodud Rawabet Jeni Zan wa Shohar dar Charchub Ghaedeh Moasherat be Maruf (The Limits of Sexual Relations between Husband and Wife within the Framework of the Association Rules based on Norms)", in: *Family Studies*, yr. 14, no. 53, pp. 75-94. [in Farsi]
- Sabzewari, Mohammad Bagher. 2002. *Kefayah al-Ahkam (Self-sufficiency of Rulings)*, Isfahan: Sadr School, vol. 2. [in Arabic]
- Sabzewari, Sayyed Abd al-Ala. 1988. *Mawaheb al-Rahman fi Tafsir al-Quran (Gifts of the Most Merciful in the Interpretation of the Quran)*, n.p: Office of Ayatollah Sabzewari, Second Edition, vol.4. [in Arabic]
- Sadr, Sayyed Mohammad Bagher. 1996. *Eghtesadona (Our Economy)*, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad. 1992. *Man la Yahzaroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Books House, Second Edition, vol. 3 & 4. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad. 2006. *Elal al-Sharae (Reasons of Sharia Rules)*, Qom: Dawari, vol. 2. [in Arabic]
- Shahrestani, Mohammad. 1934. *Nehayat al-Aghdam fi Elm al-Kalam (Final Steps in Theology)*, n.p: Oxford. [in Arabic]
- Shobayri Zanjani, Sayyed Musa. 1998. *Ketab Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Research Institute, First Edition, vol. 5.
- Tabarsi, Ahmad. 1982. *Al-Ehtajaj (The Argument)*, Mashhad: Maruf Publication, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Tabatabayi Hakim, Sayyed Mohsen. 1995. *Mostamsak al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Exegesis Institute, First Edition, vol. 14. [in Arabic]
- Tabatabayi Qomi, Sayyed Taghi. 1992. *Araona fi Osul al-Feghh (Our Views on the Principles of Jurisprudence)*, Qom: Mahallati, First Edition, vol. 3. [in Arabic]

- Tabatabayi Yazdi. 2020. *Al-Orwah al-Wothgha*, Tehran: Islamic Scientific Press, vol. 2. [in Arabic]
- Tabatabayi, Sayyed Ali. 1997. *Riyaz al-Masael*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage, First Edition, vol. 11. [in Arabic]
- Tabatabayi, Sayyed Mohammad Hosayn. 1970. *Al-Mizan fi Tafsiir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Al-Alamy Foundation, Second Edition, vol. 2 & 4. [in Arabic]
- Tabrizi, Mirza Jawad. 1995. *Ershad al-Taleb (Guiding the Seeker)*, Qom: Ismailiyan, Third Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Toni, Abdollah. 1991. *Al-Wafiyah*, Qom: Islamic Thought Academy, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Rejal al-Tusi*, Qom: Islamic Publication Office, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 1979. *Al-Nehayah fi Mojarrad al-Feghh wa al-Fatawa (The End in the Jurisprudence and Fatwa)*, Beirut: Arabic Book House, Second Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 1985. *Al-Eghtesad (Economy)*, Beirut: Lights House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 1986. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition, vol. 8. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad. 1999. *Al-Fehrest (The List)*, Qom: Tabatabayi Press. [in Arabic]
- Wahedi, Ali. 1983. *Asbab al-Nozul (Reasons for the Revelation of the Quran)*, Qom: Razi. [in Arabic]
- Ziyayifar, Said. 2015. "Karbast Shoun Masum dar Osul (Application of the Infallibles' Dignities in Principles)", in: *Jurisprudence*, yr. 21, no. 79, pp. 93-112. [in Farsi]
- Ziyayifar, Said. 2019. "Ghaedeh Awwali Hojjiyat Sireh-hay Jadid dar Gheyr Ebadat (The First Rule of the Authority of the New Practices in Non-worship)", in: *Jurisprudential and Principle Articles*, yr. 5, no. 17, pp. 7-27. [in Farsi]
- Ziyayifar, Said. 2019. *Falsafeh Elm Feghh (Philosophy of Jurisprudence)*, Qom & Tehran: Research Institute of Hawzeh and University & Samt, Second Edition. [in Farsi]